



فقه و سبک زندگی

سکولارها می‌گویند دین حضور رسمی و آگاهانه و سازمان یافته در جامعه ندارد؛ وگرنه تأثیرات قهری خواهد داشت. ولی ما در اسلام معتقدیم که فقه این گونه نیست و معاملات آن از عبادیات آن جدا نیست.

سکولارها می‌گویند دین حضور رسمی و آگاهانه و سازمان یافته در جامعه ندارد؛ وگرنه تأثیرات قهری خواهد داشت. ولی ما در اسلام معتقدیم که فقه این گونه نیست و معاملات آن از عبادیات آن جدا نیست.

به گزارش خبرگزاری مهر، سیدمحمدحسین شرف الدین طی نوشتاری در نشریه «خردنامه همشهری» بین سبک زندگی و جهان بینی ارتباط وثیقی قائل شده و فرهنگ عمومی و دین را از منابع مهم سبک زندگی شمرده است. به نظر او اعتقاد به اسلام نوع خاصی از سبک زندگی را ایجاب می‌کند که هدف آن سعادت اخروی است، و در عین حال از اجتماعیات هم غافل نیست و فقه آن نیز نمی‌تواند به امور فردی محدود شود.

شرف الدین در ابتدای این نوشتار به بحث بومی بودن سبک زندگی پرداخته و می‌نویسد: «اگر می‌گوییم ما ایرانی‌ها باید بر اساس الگوی متناسب خودمان زندگی کنیم، به این دلیل است که ما متعلق به یک حوزه فرهنگی خاص هستیم و یک نظام اعتقادی مشخص و تاریخ و جهان بینی خاصی داریم و باید تناسب با این‌ها زندگی کنیم. هر چند ممکن است در بعضی از سطوح با سایر جوامع اشتراکاتی داشته باشیم، این باعث نمی‌شود نسبت به سبک‌ها و الگوهای بومی و اسلامی خود غفلت کنیم.»

به نظر او: «سبک‌های زندگی متن محور هستند؛ یعنی هر الگوی سبکی، وابسته به محیط خاص خود است و هر جامعه‌ای تحت تأثیر گفتمان‌های غالب و فرصت‌های محیطی و امکانات و مطالبات انسان‌ها، الگوهایی را به عنوان الگوهای مرجع انتخاب کرده است. لذا بخش معظمی از الگوها، بومی و ملی هستند و به یک زمینه فرهنگی و اجتماعی وابسته هستند.»

هنجارهای مرجع

این استاد دانشکده صدا و سیمای قم معتقد است: «سبک زندگی از جنس قاعده و هنجار است؛ یعنی باید و نبایدهایی است که توصیه می‌شود. هر قاعده‌ای نیز مرجعی نیاز دارد که باید در آنجا استنتاج شود؛ یعنی اگر بگویید باید این گونه بخورید و این گونه بخوابید و با همسایگان این گونه تعامل کنید، از شما سوال می‌شود چه کسی گفته باید این چنین باشیم و مرجع این هنجارها و منبع این باید و نباید کیست؟ منبع هنجاری عامی که همه به آن ارجاع می‌دهند، فرهنگ عمومی جامعه است... منبع هنجاری دیگری که به دلیل اهمیتش استقلال دارد، دین است. بنابراین دین در هر جامعه‌ای به لحاظ موقعیتی که دارد، می‌تواند مرجع باشد.»

به نظر شرف الدین: «اگر ما جهان بینی‌ای به نام اسلام داشته باشیم، اصلاً نمی‌توانیم در زندگی و سطوح رفتاری خود، راه دیگری را انتخاب کنیم. به تعبیر شهید مطهری، امکان ندارد کسی از نظر اعتقادی مومن باشد، ولی از نظر رفتاری و سلوک زیستی کافر باشد، مگر اینکه اعتقاد او جدی و واقعی نباشد. جهان بینی، نظام معنایی است؛ یعنی همه بینش‌های جهانشناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی و دنیاشناختی ما را شامل می‌شود.»

وی درباره اهمیت اسلام در ایران می‌نویسد: «اسلام مهم‌ترین منبع استنباط سبک‌های زندگی است. اسلام در ایران، در رأس نشاندۀ شده است؛ یعنی ظرفیت‌های آموزه‌ای دارد، تجربه تاریخی موفق دارد، کمیت و کیفیت موالیان آن مشخص است و دعاوی ایدئولوژیک نیز دارد. لذا تمام ویژگی‌های یک منبع را داراست. اسلام در ایران یک موقعیت فرانهادی پیدا کرده است؛ یعنی همه نهادها و سازمان‌های اجتماعی، خود را در ذیل اسلام معنا می‌کنند و همه دوست دارند با اسلام همسو شوند و ایده‌های اصلی خود را از اسلام بگیرند و حداقل اینکه با اسلام تعارض نداشته باشند. به همین میزان، مطالبات ما از اسلام بیشتر است و شرایط به گونه‌ای فراهم شده که زمینه برای انعکاس اسلام در کلیت زندگی انسانی وجود دارد.»

فقه و سبک زندگی

عضو هیئت علمی موسسه امام خمینی (ره) می‌نویسد: «اسلام نظام معنایی و سبک‌های زندگی خود را در قالب یک نظام معرفتی گسترده به نام فقه، انعکاس داده است؛ یعنی فقه اسلامی ترجمه همه ایده‌هایی است که اسلام در خصوص چگونه زیستن در این جهان دارد. فقه اسلامی کاملاً با اخلاق در آمیخته است؛ اگر چه اخلاق به دلیل تکیه‌گاه حسن و قبح، حاکم بر فقه است و می‌تواند حکم فقهی را وتو کند. همچنین فقه با سایر نظام‌های تأثیرگذار در هنجارهای اجتماعی همسو است.»

وی از این گفته نتیجه می‌گیرد: «سبک زندگی نیز جزء مأموریت‌های فقها و مجتهدان است که باید در حوزه فعالیت فقهی آن‌ها قرار گیرد. البته منظور از فقه، مجموعه‌ای از ابواب فقهی موجود نیست، بلکه نظام معرفتی پویایی است که همیشه در ارتباط با محیط اطراف خود بوده و هر چه ارتباط صمیمانه تری با محیط اطراف خود پیدا کرده است، فربه‌تر شده و غنا پیدا کرده است. یعنی به هر میزان که خواسته در عرصه عمل حضور داشته باشد و به زندگی انسان‌ها جهت بدهد، رشد کرده است. بنابراین منظور از فقه نظام معرفتی است که کارش تولید همه الگوها و قواعد زندگی است.»

شرف الدین در توضیح بیشتر می‌نویسد: «تکیه‌گاه فقه در ارائه الگو، این نظریه است که زندگی دنیایی انسان‌ها باید به گونه‌ای

سامان یابد که نتیجه‌اش منجر به سعادت و قرب و تعالی اخروی آن‌ها شود. بر این اساس، چون انسان‌ها نمی‌توانند از هر راهی به آن هدف برسند، قاعدتا باید نحوه زیستن آن‌ها به گونه‌ای باشد که احساس شود زندگی بر پایه این قواعد، انسان‌ها را در راهی قرار خواهد داد که در قیامت به سعادت موعود خواهند رسید. اگر این نظریه بنیادین را از فقه بگیریم، مانند سایر دستگاه‌های قانونی می‌شود که توصیه‌هایی دارند.»

وی با اشاره به نظریات کسانی مثل غزالی که فقه را یک علم دنیایی دانسته و آن را در حد یک نظام حقوقی پایین آورده‌اند تأکید می‌کند: «این تفکر، سکولاریستی است و بدین معناست که فقه در حوزه اجتماعیات میدان دار نیست و باید در این حوزه خودش را با عرف هماهنگ کند و فقط در حوزه عبادیات حرف اختصاصی دارد. سکولارها می‌گویند دین حضور رسمی و آگاهانه و سازمان یافته در جامعه ندارد؛ و اگر نه تأثیرات قهری خواهد داشت. ولی ما در اسلام معتقدیم که فقه این گونه نیست و معاملات آن از عبادیات آن جدا نیست.»

*نوشتار فوق‌الذکر در صفحات ۴۷ تا ۴۹ شماره ۱۳۴ از نشریه «خردنامه همشهری» با عنوان «در اسلام، دنیا و آخرت در هم تنیده‌اند» منتشر شده است.